

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۵

آیه ۱۱-۱۴

آیه و ترجمه

و قال الذین کفروا للذین ءامنوا لو کان خیرا ما سبقونا الیه و اذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم ۱۱
و من قبله کتب موسی اماما و رحمة و هذا کتب مصدق لسانا عربیالینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین ۱۲
ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون ۱۳
اولئک اصحاب الجنة خلدین فیها جزاء بما کانوا یعملون ۱۴
ترجمه :

۱۱ - کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی گرفتند! و چون خودشان به وسیله آن هدایت نشدند می گویند این یک

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۶

دروغ قدیمی است!

۱۲ - و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انداز کند و نیکوکاران را بشارت دهد.
۱۳ - کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند.
۱۴ - آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن می مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

شان نزول:

مفسران برای نخستین آیه مورد بحث شان نزولهای متعددی نقل کرده اند: ۱ - این آیه در مورد «ابوذر غفاری» است که در مکه اسلام آورد و قبیله او (بنی غفار) نیز به دنبال او ایمان آوردند، (واز آنجا که قبیله بنی غفار بادیه نشین و فقیر بودند کفار قریش که مردانی ثروتمند و شهرنشین بودند گفتند: اگر

اسلام چیز خوبی بود این بیسر و پاها بر ما سبقت نمی گرفتند!) در اینجا بود که آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

۲ - یک کنیز رومی در مکه بود به نام ذی النیره که دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سوی اسلام اجابت کرد بزرگان قریش گفتند: اگر آنچه را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده چیز خوبی بود ((ذی النیره ها)) بر ما مقدم نمی شدند!

۳ - گروهی از قبایل بادیه نشین مکه پیش از مردم شهر به اسلام روی آوردند، اشراف مکه گفتند: اگر اسلام چیز خوبی بود این شتر چرانها! بر ما سبقت نمی گرفتند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۷

۴ - جمعی از مردان پاکدل اما فقیر و تهیدست همچون ((بلال)) و ((صهیب)) و ((عمار)) اسلام را با آغوش باز پذیرفتند، و اشراف مکه گفتند: مگر ممکن است آئین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چیز خوبی باشد و اینها بر ما پیشی گیرند؟!

۵ - هنگامی که ((عبدالله بن سلام)) و بعضی از یارانش ایمان آوردند جمعی از یهودیان مغرور گفتند: اگر اسلام خوب بود آنها پیشقدم نمی شدند. شان نزولهای چهارگانه اول را در یک جمله می توان خلاصه کرد و آن اینکه اسلام از طرف قشرهای فقیر و بادیه نشین و تهیدست به سرعت مورد استقبال قرار گرفت، چرا که هم منافع نامشروعی نداشتند که به خطر بیفتد، و هم مغز آنها از باد غرور انباشته نبود، و هم قلبهائی پاکتر از قشر مرفه عیاش و هوسباز داشتند.

این استقبال گرم از ناحیه این گروه که یکی از بزرگترین نقطه های قوت این آئین الهی بود از سوی مغروران مستکبر به عنوان یک نقطه ضعف بزرگ شمرده شد، و گفتند این چه آئینی است که پیروانش انبوهی بادیه نشین فقیر و تهیدست و کنیزان و بردگانند؟! اگر مکتب معقولی بود هرگز نباید افراد سطح پائین و منحط اجتماع از آن استقبال کنند! اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم عقب بمانیم!

جالب اینکه این طرز تفکر انحرافی امروز هم از رائجترین طرز تفکرها در میان ثروتمندان مغرور و هوسبازان مرفه در مورد مذهب است که می گویند: مذهب به درد فقرا و پابرهنه های خورده، و هر دو برای هم خوبند، و ما در سطحی

بالا تر و بالاتر قرار داریم!

قرآن در آیات مورد بحث پاسخ کافی به آنها داده که در تفسیر آیات می‌شنوید. اما پنجمین شان نزولی که در بالا ذکر شد که منظور عبد الله بن سلام و یاران

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۸

او هستند هر چند به گفته طبرسی در «مجمع البیان» و «قرطبی» در تفسیرش از اکثر مفسران نقل شده از دو جهت بعید به نظر می‌رسد. نخست اینکه تعبیر به «الذین کفروا» به طور مطلق معمولاً در مورد مشرکان به کار می‌رود نه اهل کتاب و یهود و نصاری. دیگر اینکه «عبدالله بن سلام» مرد کم شخصیتی در میان یهود نبود که درباره او بگویند: اگر اسلام آئین خوبی بود او و یارانش بر ما پیشی نمی‌گرفتند.

تفسیر:

شرط پیروزی ایمان و استقامت است

این آیات همچنان اعمال و گفتار کافران و انحرافات آنها را مورد بحث و بررسی و نکوهش قرار می‌دهد، نخست به این گفتار غرور آمیز و دور از منطق آنها اشاره کرده می‌گوید: «کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر ایمان و اسلام چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند!» (و قال الذین کفروا للذین آمنوا لو کان خیرا ما سبقونا الیه). اینها یک مشت افراد فقیر و بیسر و پا، روستائی و برده و کم‌معرفتند! چگونه ممکن است آنها حق را بفهمند و به آن اقبال کنند، ولی ما چشم و چراغهای این جامعه از آن غافل و بیخبر بمانیم؟!

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۹

غافل از اینکه عیب در خود آنها بوده است نه در آئین اسلام، اگر پرده‌های کبر و غرور بر قلب آنها نیفتاده بود، اگر مست مال و مقام و شهوت نبودند، اگر خود بر تربیانی و خود محوری اجازه تحقیق حق به آنها می‌داد، و همانند تهیدستان پاکدل، حقجو و حق طلب بودند، آنها نیز به سرعت جذب اسلام می‌شدند.

لذا در پایان آیه با این تعبیر لطیف به آنها پاسخ می‌گوید: «چون خود آنها به

وسيله قرآن هدايت نشدند به زودی می گویند این یک دروغ قدیمی است!!
(و اذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم).
يعنى آنها نخواستند به وسيله قرآن هدايت شوند نه اينکه هدايت قرآن کمبودی داشت.

تعبير به «افک قديم» شبيه تهمت ديگری است که از زبان آنها در آیات قرآن نقل شده که می گفتند: اينها اساطير الاولين (افسانه های پيشينيان) است (فرقان - ۵).

و نیز تعبير به «سيقولون» به صورت فعل مضارع دليل بر اين است که آنها به طور مستمر اين تهمت را به قرآن می بستند، و آن را پوششی برای عدم ايمان خود قرار می دادند.

سپس به دليل ديگری برای اثبات حقانيت قرآن و نفی تهمت مشرکان که می گفتند اين یک دروغ قدیمی است پرداخته می گوید: «از نشانه های صدق

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۰

این کتاب بزرگ این است که قبل از آن کتاب موسی در حالی که پيشوای مردم بود و رحمتی از سوی خدا نازل گرديد و خبر از اوصاف پيامبر بعد از خود داد، و اين قرآن نیز کتابی است هماهنگ با نشانه های که در تورات آمده» (و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة و هذا کتاب مصدق).

با این حال چگونه میگوئید این یک دروغ قدیمی است؟!
کرارا در آیات قرآن روی این نکته تکیه شده است که قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل است، یعنی هماهنگ با نشانه های است که در این دو کتاب آسمانی درباره پيامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و کتاب آسمانی او آمده است، به قدری این نشانه ها دقیق بوده که قرآن می گوید: الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه كما یعرفون ابنائهم: «اهل کتاب او را به خوبی می شناسند همانگونه که فرزندان خود را می شناسند» (بقره - ۱۴۶).

نظير همین معنی که در آیه مورد بحث است در سوره هود آیه ۱۷ نیز آمده است: ا فمن کان علی بینة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة اولئک يؤمنون به: «آیا آنکس که دليل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می آید، و پيش از آن کتاب موسی که پيشوا و رحمت بود گواهی بر آن می دهد همانند کسی است که چنین

نباشد؟! (هود - ۱۷).

تعبیر به «اماما و رحمة» ممکن است از این جهت باشد که بعد از ذکر امام و پیشوا احیاناً مسأله تکلیف شاق و خشونت بار به ذهن تداعی می کند به واسطه خاطره‌ای که از پیشوایان خود داشتند، ولی ذکر «رحمت» این تداعی را اصلاح کرده، می گوید: امامت این امام تواءم با رحمت است، حتی اگر تکالیفی آورده آن هم رحمت است، و چه رحمتی برتر از تربیت نفوس آنهاست. و به دنبال آن می افزاید: «این در حالتی است که این کتاب آسمانی به زبان

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۱

عربی فصیح و گویاست» که همگان از آن بهره مند شوند (لسان‌اعربیا). و در پایان آیه هدف نهائی از نزول قرآن را در دو جمله کوتاه به این صورت شرح می دهد: «هدف این بوده که ظالمان را انداز و نیکوکاران را بشارت دهد» (لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین).

و با توجه به جمله «ینذر» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد روشن می شود که انداز قرآن همچون بشارت آن دائمی و مستمر است، ظالمان و ستمگران را در سراسر تاریخ بیم می دهد و انداز می کند، و به نیکوکاران همواره بشارت می دهد.

قابل توجه اینکه نقطه مقابل «ظالمان» را «نیکوکاران» قرار داده، چرا که «ظلم» در اینجا معنی وسیعی دارد که هرگونه بدکاری و خلافتکاری را شامل می شود که طبعاً یا ظلم به دیگران است یا ظلم بر نفس. آیه بعد در حقیقت تفسیری است برای «محسنین» (نیکوکاران) که در آیه قبل آمده بود می فرماید: «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند» (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون).

در واقع تمام مراتب ایمان و همه اعمال صالح در این دو جمله جمع است چرا که «توحید» اساس همه اعتقادات صحیح است، و تمام اصول عقائد به ریشه توحید بازمی گردد، و «استقامت» و صبر و شکیبائی نیز ریشه همه اعمال صالح است، زیرا می دانیم تمام اعمال نیک را می توان در سه عنوان «صبر بر اطاعت»،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۲

«صبر بر معصیت» و «صبر بر مصیبت» خلاصه کرد.

بنابراین «محسنین» کسانی هستند که از نظر اعتقادی در خط توحید، و از نظر عمل در خط استقامت و صبرند.

بدیهی است اینگونه افراد نه ترسی از حوادث آینده دارند، و نه غمی از گذشته. نظیر همین مطلب در آیه ۳۰ سوره فصلت (با توضیح بیشتری) آمده است. آنجا که می‌گوید: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون.

این آیه دو چیز اضافه دارد یکی اینکه بشارت عدم خوف و حزن از سوی فرشتگان به آنها داده می‌شود، در حالی که در آیه مورد بحث این مطلب مسکوت گذارده شده، دیگر اینکه علاوه بر نفی ترس و غم بشارت به بهشت موعود نیز در آیه سوره فصلت آمده در حالی که در محل کلام در آیه بعد به آن اشاره می‌شود.

به هر حال این دو آیه یک مطلب را تعقیب می‌کند یکی فشرده‌ترو دیگری مشروح‌تر.

در تفسیر علی بن ابراهیم می‌خوانیم که در تفسیر جمله ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فرمود: استقاموا علی ولایة علی امیر المؤمنین (علیه السلام) «منظور استقامت بر ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)» است.

این به خاطر آن است که ادامه خط امیر مؤمنان (علیه السلام) در جهت علم و عمل و عدالت و تقوی مخصوصا در عصرهای تاریک و ظلمانی کار مشکلی است که بدون استقامت امکان پذیر نیست، بنابراین یکی از مصداقهای روشن آیه مورد بحث محسوب می‌شود، نه اینکه مفهوم آن منحصر به همین معنی باشد و استقامت در جهاد و اطاعت پروردگار و مبارزه با هوای نفس و شیطان را شامل نشود.

در ذیل آیه ۳۰ سوره فصلت شرح مبسوطی پیرامون مساءله «استقامت»

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۳

داده‌ایم.

و در آخرین آیه مورد بحث مهمترین بشارت را به موحدان نیکوکار می‌دهد و می‌فرماید: «آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند» (اولئک اصحاب الجنة خالدین فیها).

«این به پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند» (جزاء بما کانوا یعملون).

ظاهر آیه چنانکه بعضی استفاده کرده‌اند مفهوم حصر رامی‌رساند، یعنی بهشتیان تنها کسانی هستند که در خط توحید و استقامت گام برمی‌دارند، طبیعی است افراد دیگر که آلوده به گناهانی شده‌اند گرچه سرانجام به خاطر ایمانشان بهشتی می‌شوند ولی در آغاز «اصحاب جنت» نیستند. تعبیر به «اصحاب» (یاران) اشاره به همنشینی دائم آنها با نعمتهای بهشتی است.

و تعبیر جزاء بما كانوا يعملون از یکسو دلیل بر این است که «بهشت را به بها می‌دهند، و به بهانه نمی‌دهند» و از سوی دیگر اشاره به اصل آزادی اراده و اختیار انسان است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۴

آیه ۱۵-۱۶

آیه و ترجمه

و وصینا الانسن بولدیه احسنا حملته اءمه کرها و وضعته کرها و حمله و فصله
ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اءشده و بلغ اربعین سنة قال رب اءوزعنی اءن اءشکر
نعمتک التی اءنعمت علی و علی ولدی و اءن اءعمل صلحا ترضئه و اءصلح لی
فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین ۱۵
اءولئک الذین نتقبل عنهم اءحسن ما عملوا و نتجاوز عن سیاتهم فی اءصحاب
الجنة وعد الصدق الذی کانوا یوعدون ۱۶

ترجمه :

۱۵ - ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است، تازمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۵

و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمینم.

۱۶ - آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم، و از

گناهانشان می‌گذریم، و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند.

تفسیر:

ای انسان! به مادر و پدر نیکی کن

این آیات و آیات آینده در حقیقت توضیحی است درباره دو گروه «ظالم» و «محسن» که در آیات قبل به سرنوشت آنها اجمالاً اشاره شده است. نخست به وضع «نیکوکاران» پرداخته، و از مسأله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها که مقدمه‌ای است برای شکرپروردگار شروع می‌کند، می‌فرماید: «ما انسان را توصیه کردیم که درباره پدر و مادرش نیکی کند» (و وصینا الانسان بوالدیه احسانا).

«وصیت» و «توصیه» به معنی مطلق سفارش است، و مفهوم آن منحصر به سفارشهای مربوط به ما بعد از مرگ نیست، لذا جمعی در اینجا آن را به معنی امر و دستور و فرمان تفسیر کرده‌اند.

سپس به دلیل لزوم حقشناسی در برابر مادر پرداخته می‌گوید: «(مادر)، او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۶

حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است» (حملته امه کرها و وضعتہ کرها و حملة و فصالة ثلاثون شهرا).

«مادر» در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را درمورد فرزندش انجام می‌دهد.

از نخستین روزهای انعقاد نطفه حالت مادر دگرگون می‌شود، و ناراحتیها پشت سر یکدیگر می‌آید، حالتی که به حالت «ویار» نامیده می‌شود و یکی از سختترین حالات مادر است روی می‌دهد و پزشکان می‌گویند: بر اثر کمبودهایی است که درجسم مادر به خاطر ایثار به فرزند رخ می‌دهد. هر قدر جنین رشد و نمو بیشتر می‌کند مواد بیشتری از شیره جان مادر می‌گیرد، و حتی روی استخوانهای او و اعصابش اثر می‌گذارد، گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می‌گیرد، و در آخر دوران حمل راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای او مشکل می‌شود اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می‌گشاید و بر روی مادر لبخند می‌زند تمام این ناملائمات را تحمل می‌کند.

دوران وضع حمل که یکی از سختترین لحظات زندگی مادر است فرا می‌رسد تا آنجا که گاه مادر جان خود را بر سر فرزند می‌نهد. به هر حال بار سنگینش را بر زمین گذارده دوران سخت دیگری شروع می‌شود، دوران مراقبت دائم و شبانه روزی از فرزند، دورانی که باید به تمام نیازهای کودکی پاسخ گوید که هیچگونه قدرت بر بیان نیازهای خود ندارد، اگر دردی دارد نمی‌تواند محل درد را تعیین کند، و اگر ناراحتی از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما دارد قادر به بیان آن نیست، جز اینکه ناله سر دهد و اشک ریزد، و مادر باید با کنجکاوی و صبر و حوصله تمام یک این نیازها را تشخیص دهد و برآورده کند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۷

نظافت فرزند در این دوران مشکلی است طاقتفرسا، و تاءمین غذای او که از شیره جان مادر گرفته می‌شود ایثاری است بزرگ.

بیماریهای مختلفی که در این دوران دامان نوزاد را می‌گیرد و مادر باید با شکیبائی فوق‌العاده به مقابله با آنها برخیزد مشکل دیگری است. اینکه قرآن در اینجا تنها از ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست نه بخاطر عدم اهمیت آن است، چراکه پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است، ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در آیه ۲۳۳ سوره بقره دوران شیرخوارگی دو سال کامل (۲۴ ماه) ذکر شده، و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة: «مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند، آنها که بخواهند دوران شیر دادن را تکمیل کنند»، در حالی که مجموع «دوران حمل و شیرخوارگی» در آیه مورد بحث فقط سی ماه ذکر شده، مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟

فقهائ و مفسران با الهام از روایات اسلامی در پاسخ گفته‌اند: آری حداقل دوران حمل ۶ ماه و حداکثر دوران مفید رضاع ۲۴ ماه است، حتی از جمعی از پزشکان پیشین همچون جالینوس و ابن سینا نقل شده که گفته‌اند: خود با چشم شاهد چنین امری بوده‌اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده است. ضمناً از این تعبیر قرآنی می‌توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود، به گونه‌ای که مجموعاً ۳۰ ماه تمام

را شامل گردد، از ابن عباس نیز نقل شده که هرگاه دوران بارداری زن ۹ ماه باشد باید ۲۱ ماه فرزندان را شیر دهد، و اگر حمل ۶ ماه باشد باید ۲۴ ماه شیر دهد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۸

قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می کند، چرا که کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد. سپس می افزاید: «حیات انسان همچنان ادامه می یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد، و به مرز چهل سالگی وارد می گردد» (حتی اذ بلغ اشد و بلغ اربعین سنة). بعضی از مفسران «بلوغ اشد» (رسیدن به مرحله توانائی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ، و برای تاءکید می دانند، ولی ظاهر این است که بلوغ اشد اشاره به بلوغ جسمانی و رسیدن به اربعین سنة (چهل سالگی) اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است، چرا که معروف است، انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که غالب انبیا در چهل سالگی مبعوث به نبوت شدند. ضمناً در اینکه سن بلوغ قدرت جسمانی چه سنی است؟ در آن نیز گفتگو است، بعضی همان سن معروف بلوغ را می دانند که در آیه ۳۴ اسراء در مورد یتیمان نیز به آن اشاره شده، در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی است. البته مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می شود. در حدیثی آمده است: ان الشیطان یجر یده علی وجه من زاد علی الاربعین

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۲۹

و لم یتب، و یقول بابی وجه لا یفلح! «شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می کشد و می گوید پدرم فدای چهره های باد که هرگز رستگار نمی شود! (و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!). از ابن عباس نیز نقل شده: من اتی علیه الاربعون سنة فلم یغلب خیره شره فلیتجهز الی النار! «هر کس چهل سال بر او بگذرد و نیکی او بر بدیش غالب

نشود آماده آتش جهنم گردد»!

به هر حال قرآن در دنباله این سخن می‌افزاید: این انسان لایق و باایمان هنگامی که به چهل سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می‌کند: نخست می‌گوید: «پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم» (قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی).

این تعبیر نشان می‌دهد که انسان با ایمان در چنین سن و سالی هم‌از عمق و وسعت نعمتهای خدا بر او آگاه می‌گردد، و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده، چرا که در این سن و سال معمولاً خودش پدر یا مادر می‌شود، و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را با چشم خود می‌بیند، و بی‌اختیار به یاد آنها می‌افتد و بجای آنها در پیشگاه خدا شکرگزاری می‌کند.

در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! به من توفیق ده تا عمل صالح بجا آورم، عملی که تو از آن خشنود باشی» (و ان اعمل صالحا ترضاه). و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می‌کند: «خداوندا! صلاح و درستکاری

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۰

را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش» (و اصلح لی فی ذریتی). تعبیر به «لی» (برای من) ضمناً اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من چنان باشد که نتایجش عائد من نیز بشود. و تعبیر «فی ذریتی» (در فرزندان من) به طور مطلق، اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است. جالب این‌که در دعای اول پدر و مادر را شریک می‌کند، و در دعای سوم فرزندان را، ولی در دعای دوم برای خود دعا می‌کند، و اینگونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می‌نگرد با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند نگاه می‌کند.

و در پایان آیه دو مطلب را اعلام می‌دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است، می‌گوید: «پروردگارا! من در این سن و سال به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم» (انی تبت الیک).

به مرحله‌ای رسیده‌ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد، و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد، آری من به مرز چهل سالگی رسیده‌ام و برای بنده‌ای

چون من چقدر زشت و نازیباست که به‌سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم.

دیگر اینکه می‌گوید: «(من از مسلمین هستم)» (و انی من المسلمین). در حقیقت این دو جمله پشتوانه‌ای است برای آن دعا‌های سه‌گانه و مفهومی این است: چون من توبه کرده‌ام، و تسلیم مطلق در برابر فرمان توام، تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمت‌ها بفرما. آیه بعد بیان گویائی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح العمل و توبه‌کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۱

نخست می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم» (اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا). چه بشارتی از این بالاتر که خداوند بزرگ و قادر و منان، عمل بنده ضعیف و ناچیزی را پذیرا شود که این خود گذشته از آثار دیگرافتخاری است بزرگ و موهبتی است عالی و معنوی.

با اینکه خداوند همه اعمال نیک را می‌پذیرد چرا می‌گوید: «(بهترین اعمال آنها را پذیرا می‌شود)؟!»

در پاسخ این سؤال جمعی از مفسران گفته‌اند: منظور از بهترین اعمال واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود، و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد. پاسخ دیگر اینکه خداوند بهترین اعمال آنها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتی اعمال درجه دو، و کم اهمیت آنها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می‌گذارد، این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده است به بهای جنس اعلا محاسبه کند، و از فضل و لطف خداوند هر چه گفته شود عجیب نیست.

موهبت دوم پاکسازی آنها است، می‌گوید: «(ما از گناهانشان می‌گذریم)» (و نتجاوز عن سيئاتهم).

در حالی که در میان بهشتیان جای دارند (فی اصحاب الجنة). و این سومین موهبت الهی نسبت به آنها است که آنان را با این که لغزشهائی

داشته‌اند شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند.

ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که منظور از «اصحاب الجنة» در اینجا بندگان مقربی هستند که هرگز گرد و غبار معصیت بر دامانشان ننشسته و این مؤمنان توبه‌کار بعد از مغفرت الهی در کنار آنها و در سایه آنها جای می‌گیرند.

و در پایان آیه تاءکید بر این نعمتها که گفته شد می‌افزاید: «این وعده صدقی است که پیوسته به آنها داده شده است» (وعد الصدق الذی کانوا یوعدون).

چگونه وعده صدق نباشد در حالی که تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است، و یا از ضعف و ناتوانی، و خداوند از همه این امور منزّه است.

نکته‌ها:

۱- این آیات ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که نخست رشد جسمانی و سپس مرحله کمال عقلی خود را پیموده، بعد به مقام شکرگزاری در برابر نعمتهای پروردگار، و شکر زحمات طاقت فرسای پدر و مادر رسیده، و به موقع از لغزشها توبه می‌کند، و به انجام اعمال صالح و از جمله تربیت فرزندان اهتمام می‌ورزد، و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی صعود می‌کند، و همین امر سبب می‌شود که غرق رحمت و غفران و نعمتهای گوناگون خداوند شود.

آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

۲- تعبیر به «وصینا الانسان» (به انسان توصیه کردیم) اشاره به این

است که مسأله نیکی به پدر و مادر از اصول انسانی است که حتی کسانی که پایبند به دین و مذهبی نیستند نیز طبق الهام فطرت به آن جذب می‌شوند، بنابراین آنها که پشت پا به این وظیفه بزرگ می‌زنند، نه تنها مسلمان واقعی نیستند که نام انسان برای آنها شایسته نیست.

۳- تعبیر به «احسانا» (با توجه به اینکه نکره در این موارد برای بیان عظمت می‌آید اشاره به این است که به فرمان خداوند باید در مقابل خدمات بزرگ پدر

و مادر نیکیه‌های بزرگ و برجسته انجام شود.

۴- شرح درد و رنج‌های مادر در راه پرورش فرزند هم بخاطر این است که محسوس‌تر و ملموس‌تر است، و هم بخاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است، و به همین دلیل در روایات اسلامی تاءکید بیشتری در مورد مادر شده است.

در حدیثی آمده است که مردی نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: من ابر؟ قال: امک، قال ثم من؟ قال امک، قال ثم من؟ قال اباک: «ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت.

عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت.

برای سومین بار عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ باز فرمود: به مادرت.

و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد گفت به پدرت»!.

در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بردوش گرفته بود، و به طواف مشغول بود، در همین هنگام خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید عرض کرد: هل ادیت حقها: «آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده‌ام؟!«

پیامبر در جواب فرمود: لا و لا بزفرة واحدة: «نه حتی یک نفس او را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۴

جبران نکردی».

۵- در آیات قرآن اهمیت زیادی به پیوند خانوادگی، و احترام و اکرام پدر و مادر، و نیز توجه به تربیت فرزندان، داده شده است که در آیات فوق به همه اشاره شده است، این بخاطر آن است که جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچکتری به نام خانواده تشکیل می‌شود، همانگونه که یک ساختمان بزرگ از غرفه‌ها و سپس از سنگها و آجرها تشکیل می‌گردد.

بدیهی است هر قدر این واحدهای کوچک از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار باشد استحکام اساس جامعه بیشتر خواهد بود، و یکی از علل نابسامانیهای اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد، نه محبتی از سوی پدران و مادران، و نه پیوند مهر و عاطفه‌ای از سوی همسران.

منظره دردناک آسایشگاههای بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده‌اند و از خانواده طرد شده‌اند شاهد

بسیار گویائی برای این حقیقت تلخ است.
مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت، و تحویل فرزندان متعدد به جامعه در ایامی که نیاز شدیدی به عواطف فرزندان، و کمکهای آنها دارند، به کلی رانده می‌شوند، و در آنجا در انتظار مرگ روز شماری می‌کنند، و چشم به در دوخته‌اند که آشنائی از در درآید، انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی‌شود! به راستی تصور چنین حالتی زندگی را برای انسان از همان آغازش تلخ

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۵

می‌کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.
۶- جمله «ان اعمل صالحا ترضاه» بیانگر این واقعیت است که عمل صالح چیزی است که موجب خشنودی خدا می‌شود، و تعبیر «احسن ما عملوا» (بهترین کاری که انجام دادند) که در آیات متعددی از قرآن مجید آمده، بیانگر فضل بی حساب خداوند است که در مقام اجر و پاداش بندگان، بهترین اعمال آنها را معیار قرار می‌دهد و همه را به حساب آن می‌پذیرد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۶

آیه ۱۷ - ۱۹

آیه و ترجمه

والذی قال لولدیه اءف لکما اءتعداننن اءن اءخرج و قد خلت القرون من قبلی و هما یستغیثان الله ویلک امن ان وعدالله حق فبقول ما هذا الا اءساطیر الاولین ۱۷

اولئك الذین حق علیهم القول فی اءمم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس انهم کانوا خاسرین ۱۸

و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اءعمالهم و هم لایظلمون ۱۹

ترجمه :

۱۷ - کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آنها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست!

۱۸ - آنها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آنها از جن و انس بودند درباره آنان مسجل شده، چرا که همگی زیانکار بودند.
۱۹ - و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آنها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد، و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.

تفسیر:

پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر

در آیات قبل سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمتهای حق، و توجه به حقوق پدر و مادر و فرزندان، به مقام قرب الهی راه می‌یابند، و مشمول الطاف خاص او می‌شوند.
اما در آیات مورد بحث سخن از کسانی است که در نقطه مقابل آنها قرار دارند، افرادی بی‌ایمان و حق شناس و عاق پدر و مادر، می‌فرماید:
«و آن کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند و مردند و هرگز مبعوث نشدند!» (والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج و قد خلت القرون من قبلی).
اما پدر و مادر مؤمن در مقابل این فرزند خیره‌سر تسلیم نمی‌شدند آنها فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو ای فرزند! ایمان بیاور

که وعده خدا حق است»: (و هما یستغیثان الله ویلک آمن ان وعد الله حق).
اما او همچنان به لجajt و خیره‌سری خود ادامه می‌دهد، و باتکبر و بی‌اعتنائی می‌گوید: «اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست!» (فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین).

اینکه می‌گوئید معادی و حساب و کتابی در کار است از خرافات و داستانهای دروغین اقوام گذشته است، و من هرگز در برابر آن تسلیم نخواهم شد.
اوصافی که از این آیه درباره آن گروه استفاده می‌شود چند وصف است: بی‌احترامی و اسائه ادب نسبت به مقام پدر و مادر، زیرا «اف» در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است، و در مقام توهین و تحقیر گفته می‌شود.

بعضی نیز گفته‌اند به معنی چرکی است که در زیر ناخن جمع می‌شود که هم آلوده است و هم ناچیز. دیگر اینکه نه تنها ایمانی به قیامت و روز رستاخیز ندارند بلکه آن را به باد مسخره گرفته، جزء افسانه‌ها و پندارهای خرافی می‌شمرند. وصف دیگرشان این است گوش شنوا ندارند، تسلیم در برابر حق نیستند و روحشان از غرور و جهل و خودخواهی انباشته است. آری پدر و مادر دلسوز او هر چه تلاش و کوشش می‌کنند که او را از گرداب جهل و بی‌خبری نجات دهند تا این فرزند دل‌بند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود او همچنان در کفر خود پافشاری می‌کند و اصرار می‌ورزد، و سرانجام ناچار او را رهامی کنند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۳۹

همانگونه که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح العمل بیان شده، در اینجا سرانجام کار کافران جسور و خیره‌سر را نیز بیان کرده، می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که فرمان عذاب الهی درباره آنان مسجل شده، و همراه اقوام کافر از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار مجازات دردناک می‌شوند و اهل دوزخند» (اولئک الذین حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس). «چرا که آنها همه از زیانکاران بودند» (انهم کانوا خاسرین). چه زیانی از این بدتر که تمام سرمایه‌های وجود خود را از دست دادند و خشم و غضب خدا را برای خود خریدند. در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی، در این آیات به این امور برخورد می‌کنیم. آنها مدارج رشد تکامل خود را طی می‌کنند در حالی که اینها همه سرمایه‌های خویش را از دست می‌دهند و زیانکارند. آنها حقشناسند و شکرگزار، حتی در برابر پدر و مادر، اما اینها حق - شناسند و جسور و بی‌ادب حتی نسبت به والدینشان. آنها «همراه مقربان خداوند» در بهشتند، و اینها در زمره اقوام بی - ایمان در دوزخند، و هر یک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند. آنها از لغزشهای خود توبه می‌کنند و در برابر حق تسلیمند، اما اینها طغیانگرند و سرکش، و خودخواه و متکبر.

قابل توجه اینکه: این گروه لجوج در انحرافات خود بر وضع اقوام پیشین

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۰

تکیه می کنند، و در دوزخ نیز با همانها محشور خواهند بود. در آخرین آیه مورد بحث، نخست به تفاوت درجات و مراتب هریک از این دو گروه اشاره کرده، می گوید: برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده اند (و لکل درجات مما عملوا). چنان نیست که بهشتیان یا دوزخیان همه در یک درجه باشند، بلکه آنها نیز به تفاوت اعمالشان، و به تناسب خلوص نیت و میزان معرفتشان، مقامات متفاوتی دارند، و اصل عدالت، دقیقاً در اینجا حاکم است. «درجات» جمع «درجه» معمولاً به پله هائی گفته می شود که از آن به سمت بالا می روند و «درکات» جمع «درک» (بر وزن مرگ) به پله هائی گفته می شود، که از آن به طرف پائین حرکت می کنند، لذا در مورد بهشت، درجات، و در مورد دوزخ درکات گفته می شود، ولی در آیه مورد بحث که هردو با هم ذکر شده با توجه به اهمیت مقام بهشتیان هر دو به عنوان درجات آمده و به اصطلاح از باب «تغلیب» است. سپس می افزاید: «هدف این است که خداوند اعمال آنها را بی کم و کاست به آنان تحویل دهد» (و لیوفیهم اعمالهم). این تعبیر اشاره دیگری است به مسأله تجسم اعمال که در آنجا اعمال آدمی با او خواهد بود، اعمال نیکش مایه رحمت، و آرامش او است، و اعمال

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۱

زشتش مایه بلا و ناراحتی و رنج و عذاب. و در پایان به عنوان تاءکید می گوید: «و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد» (و هم لایظلمون). چرا که اعمال خودشان را دریافت میدارند، با این حال چگونه ظلم و ستم تصور می شود.

بعلاوه «درجات» و «درکات» آنها دقیقاً تعیین شده، و حتی کمترین عمل خوب و بد در سرنوشت آنها مؤثر است، با این شرایط، ظلم معنی ندارد.

نکته:

چگونه این آیه از سوی بنی امیه تحریف شد؟

در حدیثی آمده است که «معاویه» نامه‌ای به «مروان» (والی مدینه) نوشت تا از مردم برای فرزندش «یزید» بیعت بگیرد، «عبدالرحمن» فرزند «ابوبکر» در مجلس حاضر بود، گفت: معاویه می‌خواهد این کار را همانند «هرقل» و «کسری» (پادشاهان روم و ایران) انجام دهد که پدران فرزندان خود را (هر چند نااهل و آلوده بودند) بجانیشینی خود برمی‌گزیدند.

مروان از روی منبر فریاد زد خاموش باش، تو همان کسی هستی که این آیه در حق تو آمده است: والذی قال لوالدیه افلکما.

«عایشه» حضور داشت رو به او کرد و گفت: دروغ می‌گوئی، من می‌دانم این آیه در حق چه کسی نازل شده است؟ اگر می‌خواهی تا نام و نسبش را بگویم، ولی رسول خدا پدر تو را لعنت کرده در حالی که در پشت پدر بودی بنابراین تو نتیجه لعنت رسول خدائی.»

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۲

آری گناه «عبدالرحمن» این بود که از یکسو به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عشق می‌ورزید کاری که برای بنی‌امیه بسیار ناخوشایند بود. و از سوی دیگر با موروثی شدن خلافت، و تبدیل آن به سلطنت، شدیداً مخالف بود، و بیعت گرفتن برای یزید را نوعی حرکت کسروی و هرقلی می‌دانست. لذا از طرف دشمنان قسم خورده اسلام، یعنی آل امیه، مورد حمله واقع شد، و آیات قرآن مجید را در مورد او تحریف کردند و چه پاسخ مناسبی عایشه به مروان داد که خداوند پدر تو را لعنت کرد در حالی که تو در پشت او بودی (اشاره به آیه ۶۰ سوره اسراء و الشجرة الملعونة فی القرآن).

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل